

## تأثیر فرهنگ ایرانی بر خاندان بابر

سید غلامعلی رخشان<sup>۱</sup>  
فیض الله بوشاسب گوشه<sup>۲</sup>

### چکیده

حکام مغولی هند از نوادگان تیموریان ایران هستند. آنها با فرهنگ ایرانی آشنا و به این شیوه تربیت شده بودند. بابر شاه مؤسس حکومت مغولان کبیر و فرزندش همایون به یاری و مساعدت های شاه اسماعیل وشاه تهماسب به قدرت رسیدند. حمایت پادشاهان صفوی از گورکانیان، آشنایی وعلاقه ی وافر پادشاهان بابری به فرهنگ ایرانی و سوابق دیرینه ی فرهنگی دو ملت ایران و هند زمینه ی مهاجرت نخبگان و دانشمندان ایرانی به هند را فراهم نموده و موجب توسعه بیش از پیش فرهنگ ایرانی در هند گردید. زبان اداری و درباری گورکانیان فارسی بود و پادشاهان مغولی خودبه فارسی سخن می گفتند. آنها با تأثیر از تمدن و فرهنگ غنی و اصیل ایرانی در حوزه های مختلف فرهنگ و ادب و هنر نهضتی عظیم بپا کردند که حتی در پاره ای موارد از ایران جلوتر بودند. اینها موضوعاتی هستند که در این مقاله به آنها پرداخته شد. هدف از این نوشتار، بررسی میزان تأثیر فرهنگ ایرانی بر خاندان بابر در هند بوده که در این مقاله با بهره گیری از روش تحقیق تاریخی، به گردآوری اطلاعات و مواد خام از منابع و کتب تحقیقاتی به سبک کتابخانه ای پرداخته و به طریق توصیفی - تحلیلی تدوین گردید.

واژگان کلیدی: هند، ایران، مغولان کبیر، فرهنگ و زبان فارسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup>. کارشناسی ارشد رشته تاریخ دانشگاه آزاد واحد نجف آباد اصفهان، mosayebaryayi@yahoo.com

<sup>۲</sup>. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد واحد نجف آباد اصفهان.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## The Influence of Iranian Culture on the Babar Family

### Abstract

Moghul kings are from Timooreyan generation. They were familiar with Iranian culture and were trained with it. Baber, the founder of Moghul government and his son Homayon gained the government by the help of Shah Emaseel and Shah Tahmasb. Supporting Safavi kings, familiarity and interest of Baber kings to Iranian culture and old cultural background of two nations (Iran- India) prepared the situation for Iranian elites and scientist's migration and it caused Iranian cultural progress in India. The formal language in Goorkanian era was Persian and the Moghul kings spoke Persian. Indians made a big movement in different fields of culture, literature and art by the influence of Iranian rich civilization and culture and even in some fields Indians were better than Iranians. This article aimed to investigate the amount of influence of Iranian culture on Baber dynasty in India. In this article, the attempt was made to gather information and raw materials from resources and book by using the history research method and library method of data collection. Then it was written in a descriptive- analytical way.

**Keywords:** India, Iran, Great Moguls, Persian Language, Culture

### مقدمه

امپراتوری گورکانی یکی از بزرگترین امپراتوری های مسلمان و حتی جهان شمرده می شود. بابر شاه مؤسس این سلسله با غلبه بر حکومت لودی بر هندوستان مسلط گردید و حکومتی را به وجود آورد که در برهه ای از تاریخ سراسر شبه قاره ی هند را پوشش داد. آنها بیش از سه قرن فرمانروایی کردند. اوج عظمت این امپراتوری مربوط به شش سلطان نخستین آن، یعنی بابر شاه، همایون شاه، اکبر شاه، جهانگیر شاه، شاه جهان و اورنگ زیب است که روی هم ۱۸۶ سال سلطنت کردند. رابطه ی گورکانیان با پادشاهان صفوی خصوصا شاه تهماسب و شاه عباس بسیار مطلوب، دوستانه و برادرانه بود و این امر زمینه ی تبادل سیاسی - فرهنگی ، خصوصا توسعه و رونق فرهنگ ایرانی را در هند فراهم آورد. پادشاهان مغولی هند به فارسی سخن می گفتند و زبان فارسی نیز زبان رسمی دربار آنان بود و مکاتبات و مراسلات به این زبان انجام می شد. در این دوره زمینه ی مهاجرت دانشمندان و نخبگان ایرانی به دربار گورکانی فراهم گردید و آنها به کمک این سلاطین فرهنگ دوست که نوادگان تیموریان ایران هستند زمینه ی ترقی و توسعه ی فرهنگ ایرانی را فراهم آوردند. ایرانیان با حضور گسترده ی خود در دستگاه امپراتوری گورکانی، نقشهای گوناگون و

متنوعی در امور حکومتی پیدا کردند و امور حساس مملکت را به دست گرفتند، که باعث تقویت و تثبیت حکومت گورکانی و نیز پیاده کردن فرهنگ ایرانی - اسلامی در شبه قاره گردید. با توجه به این مطالب، در مقاله حاضر سعی شده است به تأثیر فرهنگ ایرانی بر خاندان بابر پرداخته شود.

### خاندان تیموری متأثر از فرهنگ ایرانی

امیر تیمور گورکانی (۸۰۷-۷۷۲ ه.ق. / ۱۴۰۵-۱۳۷۰ م.) که یک جنگجوی مشهور بود و از سمرقند برخاسته بود بقایای حکومت ایلخانان را از میان برداشت. تیمور با وجود تمام خشونت‌ها و ویرانی‌ها مشوق هنرها بود. سرزمینهایی که او تسخیر نمود بعد از مرگش متلاشی شد، فقط قسمتی از آنها که شامل ماوراءالنهر و ایران بود برای جانشینانش باقی ماند. این بازماندگان او که تیموریان نامیده می‌شوند، بیش از یکصد سال بر قسمتهایی از ایران و بویژه هرات و بخارا حکومت کردند. آنها بخاطر انسانیت و هنرپروریشان مشهور شدند. با اینکه ایران قبلاً تحت سلطه مغولها قرار گرفته بود اما فرهنگ خود را بر فاتحان تحمیل نمود. این دوره از حکومت تیموریان از نظر نهضت‌های ادبی و هنری به اندازه‌ای ارزشمند است که بنام دوران "رنسانس تیموریان" مشهور شده است. در این عصر ادبیات و هنر نقاشی تکامل و توسعه پیدا کرد. (لعل نهر، بی تا: ۴۳-۴۱) تیمور دلبستگی فراوانی به علما و مجالس و مباحث علمی داشت و خود در این مجالس شرکت می‌کرد. او هر جا را که فتح می‌کرد اهل فضل و ادب و هنر آن سرزمین را احترام می‌کرد و آنها را به گرمی می‌پذیرفت و به سمرقند دعوت می‌کرد. (یزدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۸۹)

### تربیت خانوادگی بابر بر اساس فرهنگ ایرانی

ظهیرالدین محمد بابر در ششم محرم سال هشتصد و هشتاد و هشت قمری در فرغانه (ازبکستان کنونی) متولد شد. مادر او قتلغ نگار بیگم دختر یونس خان مغولستان است که به سیزده واسطه به چنگیزخان می‌رسد. (کنبو، ۱۹۶۷: ۱ / ۵۱) پدر او عمرشیرخ میرزا بن سلطان ابوسعید میرزا بن سلطان محمد میرزا بن میرانشاه بن امیر تیمور گورکانی است. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۲ / ۲) علم دوستی و هنر پروری در خانواده تیموری به نوادگان او نیز منتقل گردید و علاوه بر شاهرخ و الغ بیگ و بایسنقر و سایر شاهزادگان تیموری، عمرشیرخ میرزا پدر بابر نیز دارای ذوق علمی بود. (حبیبی، ۱۳۵۱: ۵) بابر درباره‌ی پدرش می‌گوید: «اخلاق و اطوارش حنفی مذهب پاکیزه اعتقاد مردی بود هیچ وقت نماز ترک نمی‌کرد... سواد روانی داشت، خمستین (خمس نظامی و ضمیمه خسرو) و کتب مثنوی و تاریخها خوانده بود و اکثراً شاهنامه می‌خواند اگر چه طبع نظمی داشت اما به شعر پروا نمی‌کرد». (بابر، ۱۳۰۸: ۶)

مادر بابر از فرهنگ نیکوی پدرش یونس خان بهره مند شده بود، چنانکه میرزا حیدر دوغلات درباره‌ی یونس خان می‌گوید: «ذات خجسته صفات او [یونس خان] به انواع فضایل آراسته بود، چنانکه قرائت قرآن و سواد روان و طبع موزون خوش و محاوره دلکش و دریافت معما و خط و

تصویر و بعضی دیگر از حرفه‌ها که طبع سلیم را در افتد، از ساز و آغانی بغایت مضبوط داشته و مدت دوازده سال در صحبت مولانا شرف‌الدین علی یزدی [کسب فضایل] و شاگردی ایشان می‌کرد. (دوغلان، ۱۳۸۳: ۲۴۲) بابر در خانه با پدر و مادرش به زبان فارسی سخن می‌گفت. او در هشت سالگی بخشی از اشعار حافظ و فردوسی را از حفظ می‌دانست و از یازده سالگی شعر می‌گفت. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۱۴) در چنین محیط فرهنگی و ادبی بود که بابر شاعری زبردست و نویسنده‌ای هنرمند گردید. وی صاحب کمالات معنوی و صوری زمان خویش بود. (اصغر، ۱۳۶۴: ۴۹) مؤلف تاریخ فرشته در این باب چنین می‌گوید: «در موسیقی و شعر و انشا و املا نظیر نداشت.» (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۲/۵۸)

### روابط بابر با پادشاهان صفوی

بابر شاه در دوازده سالگی پادشاه فرغانه شد، چنانکه بابر خود می‌گوید: «رمضان سنه [ی] هشتصد و نود و نه در ولایت فرغانه بسن دوازده سالگی پادشاه شدم». (بابر، ۱۳۰۸ق: ۲) وی در سال ۹۰۳ق/۱۴۹۸م. عازم سمرقند شد و بایسنقر میرزا چون توان پایداری نداشت فرار کرد و بابر بر تخت پادشاهی سمرقند جلوس نمود. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۷/۲) بابر در سال ۹۰۶ق. ه. در سمرقند با شیبیک خان شیبانی مصاف جنگ داده اما از شیبیک خان شکست خورد. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۷/۲) در محاصره‌ی سمرقند، خانزاده بیگم خواهر بابر به دست شیبانی خان افتاده و او را به عقد خود درآورد. بابر، خان میرزا را با هدایایی به هرات نزد شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ق/۱۵۲۴-۱۵۰۱م) فرستاد و برای مقابله با ازبکان طلب کمک نمود. پادشاه صفوی سپاهی به یاری وی فرستاد، بابر به کمک آنها قندوز و بقلان را تصرف کرده و به سمرقند رفت و برای بار سوم به نام خود خطبه خواند و لشکر شاه اسماعیل را در غایت عزت و احترام و پاداش فراوان رخصت نمود. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۷)

شیبیک خان دشمن مشترک بابر و شاه اسماعیل بود، جنگی که میان او و شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ق/۱۵۱۰م. در نزدیکی مرو درگرفت، به شکست شیبیک خان شیبانی منتهی گردید. در این جنگ خانزاده خانم خواهر ظهیرالدین محمد بابر آزاد شد، شاه اسماعیل او را با تجلیل و احترام نزد برادرش فرستاد و این امر زمینه دوستی و صمیمیت بین خاندانهای صفوی و گورکانی را بیش از پیش فراهم و تقویت نمود. (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۹۳) به پاس این خدمت بزرگ و احترامی که شاه اسماعیل در حق خانزاده بیگم روا داشته، خان میرزا به حضور شاه صفوی رسید و مراتب سپاسگزاری بابر را معروض داشت. (سرور، ۱۳۷۴: ۷۹) بابر رابطه خود را با دربار صفوی صمیمانه

حفظ نمود. (حبیبی، ۱۳۵۱: ۹۶) چنانکه در بابرنامه آمده: «بمراد قورچی ایلچی شاه قزلباش کمر خنجر و خلعت مناسب پوشانیده دو لک تنگه عنایت کرده رخصت داده». (بابر، ۱۳۰۸: ۲۴۵).

بابر به کمک شاه اسماعیل قدرت یافت. او در سال ۹۳۱ ه.ق/ ۱۵۲۵ م. دهلی را گرفت. (یکتایی، ۱۳۵۳: ۶۲) شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ ه.ق/ ۱۵۲۴ م. درگذشت و بابر تا زمان مرگ وی با او هم دوره بود، روابط آنها دوسویه و همراه با احترام بود. پس از شاه اسماعیل پسرش شاه تهماسب جانشین وی گردید و این ارتباط دوستانه استمرار یافت. (غفاری فرد، ۱۳۸۶: ۷۷) بنابراین بر «واقفان حقایق احوال و متتبعان اخبار و آثار پوشیده نیست که رهائی و خلاص بابر میرزا ابن میرزا عمر شیخ از خمول و سرگردانی وحیرت و پریشانی و عروجش به رتبه فرمانروائی نبود. (لاهیجی، ۱۳۶۲: ۹۵-۹۴) مجموعه ی این اقدامات باعث افزایش علاقه ی بابر به فرهنگ ایرانی گردید و زمینه ساز روابط دوستی و فرهنگی دو امپراتوری صفویان و گورکانیان را فراهم نمود و این امر به انتشار زبان و ادب و هنر در شبه قاره ی هند منجر گردید. (مشکاتی و چهترمل، ۱۳۸۷، ۱/ ۷۴۹). اما یکی از مهمترین عوامل مهاجرت فشارهای سیاسی و اقتصادی در زمان صفویان، به صورت نیرویی دافع بود. در این زمان برای ناراضیان از حکومت صفوی دو سرزمین پیش رو بود: یکی امپراتور عثمانی و دیگری هند. در امپراتوری عثمانی کشاکش بین شیعه و سنی، شرایط نامناسبی را فراهم آورده بود، بنابراین بیشتر ناراضیان راهی هند شدند. (فرهنگ ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۰۹).

#### بابر مروج فرهنگ ایرانی در هند

سلسله گورکانیان هند به دست بابر تأسیس گردید، او و جانشینانش بزرگترین حامیان ادبیات و فرهنگ ایرانی بودند. (فلاح، ۱۳۸۹: ۸۶) گورکانیان خاندانی مسلمان بودند که بیش از دو قرن با اقتدار بر هند حکومت کردند آنان به فرهنگ و هنر ایرانی علاقه داشتند. فارسی زبان رسمی دربار بود و بسیاری از گزارشهای رسمی و کتابهای ادبی و تاریخی را به فارسی می نوشتند. (سلطانزاده، ۱۳۸۷، مقدمه ی مؤلف: ۱) بابر که از سرچشمه ی جوشان فرهنگ ایرانی سیرآب شده بود با شکست دادن پادشاهان هند یک امپراتوری بزرگ ایجاد نمود که با هنر و هنرمندان ایرانی جوش خورده و عجین گردید. (پرایس، ۱۳۹۱: ۱۷۰) «بابر علاوه بر تمایل شخصی به سرآیدن و اشتغال به تصنیف و تألیف از شعرا و نویسندگان ادبا و فضلا، مصوران و منجمان و موسیقی دانان معاصر خود نیز تشویق بعمل می آورد.» (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹، مقدمه مصحح: ۳۰) با آمدن بابر به هندوستان بر جریان ادبی و علمی و هنری هند هم اثر گذاشت و بسیاری از علما و شعرا و مورخان و هنرمندان خراسانی به هند آمدند و در محیط علمی آنجا، از نظر فکر و سبک، آثار جاوید و ماندگاری بوجود آوردند. (حبیبی، ۱۳۵۱: ۱۲۲) بر اساس بابرنامه از جمله ادبا و بزرگانی که در زمان بابر از خراسان به هند آمدند: «خواندمیر مورخ و مولانا شهاب الدین معمائی و میرابراهیم قانونی..... ملازمت کردند». (بابر، ۱۳۰۸: ۲۲۲) بابر در مجموع سی و هفت سال سلطنت کرد و در

چهل و نه سالگی در دارالخلافه آگره دنیا را وداع گفت. (کنبو، ۱۹۶۷: ۱۸ / ۱) وی بیشتر اوقات زندگی خود را صرف جنگ و مبارزه نمود و با این حال در همان مدت کمی که پادشاه بود در حمایت از اهل فضل و هنر دریغ نورزید. (امیری، ۱۳۷۴: ۳۰).

### علاقه ی همایون به علم و هنر

بعد از بابر پسرش همایون به سلطنت رسید. او در علم ریاضی بی نهایت ماهر بود و مسائل علمی همواره در مجلس او می گذشت. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۷ / ۲) و بقول بداؤنی: «پادشاهی بود ملکی ملکات و به جمیع کمالات و فضایل صوری و معنوی آراسته و در علوم و نجوم و هیئت و سایر علوم غریبه بینظیر... و به شعر شعرا مایل و خود شعر نیکو گفتی». (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۱۹) مؤلف تاریخ فرشته می گوید: «فردوس مکانی [همایون شاه] به حصار درون قلعه [هنگام تسخیر قلعه ی ملوت در لاهور] رفت و از اموال و جواهر و تحف نفیسه آن قدر خوشوقت نشد که از کتابخانه غازی خان». (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۳۶ / ۲) همایون یک کتابخانه ی بزرگ داشت یک رصد خانه برپا کرده بود. (احمد، ۱۳۶۶: ۷۹) او به زبان فارسی علاقمند بود و دربار او محل تجمع شاعران برجسته ی فارسی زبان بود، قریحه شعری داشت و اشعار روان به فارسی سروده است. (مشکاتی و چهترمل، ۱۳۸۷: ۲ / ۷۵۲)

### همایون شاه در ایران

همایون در سال ۹۵۱ق. / ۱۵۴۴م. از شیرشاه سوری حاکم افغانی بیهار شکست خورد و از هندوستان فرار کرد و به دربار صفوی پناه برد. (شهابی، ۱۳۱۶: ۷۰) او بعد از دیدن مصائب بسیار باتفاق چند نفر از همراهان وفادار خود از جمله بیرم خان، هندوستان را ترک و به ایران عزیمت نمود و به فرمان شاه تهماسب همه جا مورد استقبال قرار گرفت. (اصغر، ۱۳۶۴: ۷۲) شاه تهماسب در نامه ای به حاکم هرات دستور داد استقبال و پذیرایی مفصلی از همایون شاه بعمل آورد و با تجلیل و احترام وی را تا اصفهان همراهی نماید و حاکم هرات چنین کرد. (عطاردی، ۱۳۷۶: ۲۵۱) همایون هنگام ورود به قزوین مورد توجه شاه تهماسب قرار گرفت و در جشن های ملوکانه شرکت کرد، سپس به تبریز رفت بعد از آن به اردبیل رفته و مرقد شیخ صفی الدین را زیارت نموده است. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۸-۱۰۰) همایون که تخت و تاج خود را از دست داده بود برای استمرار و مساعدت و جلب کمکهای شاه تهماسب به ایران آمده بود اما در همین راستا سعی داشت تا از فرهنگ و هنر ایرانی استفاده و بهره ی کافی ببرد. او مدتی که در ایران زندگی می کرد از شهرها و مجموعه ها و مقابر بزرگان و باغات و عمارات و ابنیه بازدید کرد و با فرهنگ و هنر ایران آشنا شد. (سلطانزاده، ۱۳۷۸: ۶۲) پس از خاتمه ی مراسم استقبال، شاه تهماسب به همایون گفت اگر مذهب

شیعه را بپذیرد برای کمک به وی از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد. او که سنی بود، مذهب ائمه را پذیرفت. (رای، ۱۳۸۳: ۶۹-۶۷) «بعد از جشن متعدد و صحبت و سیر و شکار و اسباب سلطنت و تجمل برای پادشاه ترتیب داده تکلیف قبول مذهب شیعه و آنچه متأخرین ایشان بر صحابه کرام-رضی الله عنهم- می گویند کرد و پادشاه بعد اللتیا والتی ابعده از مشقت فراوان. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱/۲ [۳۱۸۱] گفتند که بر ورقی نوشته بیارید. ایشان جمیع معتقدات خود را نوشتند و آن را پادشاه به طریق نقل خواندند ذکر ائمه اثنی عشری را به روش عراق در خطبه نقل نمودند». (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۳۰۵/۱)

شاه تهماسب مقرر کرد که فرزند کوچک خود شاهزاده مراد را به اتابکی بداق خان قاجار، با ده هزار سوار همراه همایون شاه نماید تا دست برادران کوتاه نموده، کابل و قندهار و بدخشان را مسخرسازد. شاه در همان چند روز جمیع اسباب سلطنت را فراهم کرد و همایون را رخصت نمود. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۲/۲) همایون با سپاهی که شاه صفوی در اختیار وی گذاشت عازم افغانستان شد و «در اندک فرصتی ابراراداران..... تسلط یافته سرکشان مالک کابل و غزنین و بدخشان در ربه اطاعت درآورده لوای ملک ستانی بجانب هندوستان افراخته کامیاب صورت و معنی گردید». (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۰۰) همایون و شاه تهماسب زمان حکومتشان با هم رابطه ای صمیمانه داشتند و از هرگونه تنش در مرزهای یکدیگر اجتناب و دوری می کردند. (سرخیل، ۱۳۸۶: ۱۳۸)

### توسعه فرهنگ ایرانی پس از استقرار مجدد همایون

همایون پس از تسخیر افغانستان در سال ۹۶۱ ه.ق. ۱۵۵۴ م. برای فتح مجدد هند عزیمت نمود، و در سال ۹۶۲ ق. ۱۵۵۵ م. سکندر سوری پادشاه پنجاب را شکست داد و وارد دهلی شد و بار دیگر سلسله ی تیموریان هند را بنا نهاد. (اصغر، ۱۳۶۴: ۷۲) همایون اهل فضل و ادب و دوستدار هنرمندان و دانشمندان بود. دربار او محل تجمع شاعران برجسته ی فارسی زبان بود، حتی امیران او از جمله بیرم خان مشوق شعرا و هنرمندان بودند. (مشکاتی و چهترمل، ۱۳۸۷: ۷۵۲/۲) چنانکه با یزید بیات می گوید: «جمعی از بی بدلان و هنرمندان دوران که در عراق و خراسان بخدمت رسیده بودند با الطاف بیکران سرافرازی یافته... و با انواع نوازشها سرافراز شدند». (بیات، ۱۳۸۲: ۶۸).

باز پس گیری سلطنت هند به لطف ایرانیان موجب تأثیر مستقیم ایرانیان بر شبه قاره گردید و در تمام دوران حکومت مغولان این تأثیر در آثار هنری دیده می شود و چنان عمیق و اساسی بود که زبان فارسی به عنوان زبان رسمی در دربار بکار رفت. (کوثری، ۱۳۸۹: ۶۸) در این دوره شعر فارسی تجدید حیات یافت و شاعران به زیبایی شعر می سرودند و به بهبود سبک شعری توجه بیشتری می کردند. (سلیمی، ۱۳۷۲: ۱۳۶) «همایون» توجه عالی به شعر و شعرا نیز داشتند و از آنجا که طبع موزون از خصائص فطرت سلیم است در خلال اوقات و ارادات قدسی را چه از حقیقت و چه از



مجاز در سلک نظم می‌کشیدند دیوان شعر آنحضرت در کتابخانه عالی موجود است». (مبارک، ۱۳۷۲: ۵۴۱) شالوده‌ی تاریخ نویسی فارسی تیموریان هند از دوره‌ی همایون ریخته شد و اولین آثار مستقل این دوره، تاریخ رشیدی اثر میرزا حیدر و تاریخ همایونی است که ابراهیم ابن جریر به زبان فارسی تألیف نمودند. (اصغر، ۱۳۶۴: ۸۴) در ادامه، آثار و تصانیف سخنوران ایرانی در هند رواج پیدا کرد و بسیاری از شعرا و فضلا‌ی ایرانی به هند آمدند و مورد احترام بودند و با آزادی به سخن‌سرایی پرداخته و کتب متعددی به زبان فارسی نوشتند. (مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان، ۱۳۶۶: ۱۲۰) پایه‌گذاری مکتب نقاشی معروف هند و ایرانی یا مغولی، همایون شاه است. او در سفرش به ایران با مشاهده‌ی دربار هنردوست و فعال شاه‌تھماسب این انگیزه را با خود به ارمغان آورد. (غروی، ۱۳۸۵: ۱۰) همایون، میرسید علی شاگرد بهزاد و خواجه عبدالصمد را با خود به هند برد و سبک نقاشی ایرانی در عصر اخلاف بابر در هند به سرعت پرورش یافت تا به دوره‌ی اوج هنر نقاشی در دوره‌ی اکبر منجر گردید. (حبیبی، ۱۳۵۱: ۶۳)

همایون در طول دوره‌ی تبعید از باغهای ایرانی دیدن کرد و تأثیر ایرانیان بر باغهای مغولی مانند مزار همایون در دهلی و باغ شالیمار در لاهور دیده می‌شود. (کوثری، ۱۳۸۹: ۶۸) همایون و همسرش مدتی که در ایران بودند حرم امام رضا(ع)، مزار شیخ جام و گنبد سلطانیه را دیده بودند. به همین دلیل بسیاری از خصوصیات و سنگهای معماری ایرانی مثل باغ و مزار به معماری گورکانیان راه یافت. ساختن آرامگاه همایون را به همسرش نسبت داده‌اند که متأثر از معماری ایرانی است و طرح آن را به یک ایرانی به نام میرغیاث‌الدین نسبت داده‌اند. (سلطان‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۳) پناهنده شدن همایون به ایران فرصت مناسبی برای مهاجرت موسیقی دانان به هند ایجاد کرد بوده چنانکه شاه‌تھماسب در نامه‌ای به حاکم هرات دستور پذیرایی از همایون را صادر کرد و در این نامه تعدادی خواننده و نوازنده ذکر شده است. (میثمی، ۱۳۸۹: ۱۱۸) در این نامه آمده: «حافظ صابر قاق و مولانا قاسم قانونی و استاد شاه‌محمد و دیگر گوینده و سازنده‌ی مشهور که در دارالسلطنه‌ی مذکور باشد همه وقت حاضر باشند- که هرگاه آن پادشاه عالیجاه خواهند فی‌الحال به نغمه و ترنم آنحضرت را مسرور و خوشحال سازند». (بیات، ۱۳۸۲: ۲۵).

**علاقمندی اکبرشاه (۱۰۱۴-۰۹۶۳.ق. / ۱۶۰۵-۱۵۵۶.م.) به فرهنگ ایرانی و**

### اقدامات او در این زمینه

در خصوص تولد و جلوس اکبرشاه محمدصالح کنبو مورخ شاه جهان نامه می‌گوید: «شب یک شنبه رجب المرجب سال نهصد و چهل و نه هجری قدم بعالم ناسوت گذاشت». (کنبو، ۱۹۶۷: ۱/ ۱۲) «جلال‌الدین محمداکبر پادشاه ..... به تاریخ روز جمعه دوم ماه ربیع‌الاول سنهٔ ثلث وستین

تسعمائه (۹۶۳) به طالع سعد سریر سلطنت را رفعت و زینت داده فرامین استمالت نوازش بر امرای سرحد فرستادند تا خطبه در دهلی خوانده شد». (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۷/۲) اکبرشاه مهمترین حاکم گورکانیان شد و با تکیه بر شایستگی و استعداد بالای خود و با همکاری دوستش ابوالفضل علامی که نویسنده‌ای آزاد اندیش و توانمند بود سلطنت خود را بر بخش بزرگی از هند گسترش داد. (کخ، ۱۳۷۳: ۱۱) در این عصر به دلیل علاقه ی اکبر به فرهنگ و تمدن ایرانی، دربارش رنگ و بوی ایرانی به خود گرفت. او جشن نوروز را در دربار خود معمول ساخت و در جشنهای باشکوه سلطنتی سلیقه ی پادشاهان ایرانی را سرمشق و نمونه قرار می‌داد. امرا و درباریان وی در آداب و رسوم از ایرانیها پیروی می‌کردند. در سایه ی این عنایات و ذوق ادب پروری اکبر و نجبای دربارش ایرانیان برای احیای سنن درخشان خود تلاش کردند و بازار فرهنگ و ادب ایرانی در هندوستان رونق و شکوهی بی سابقه پیدا کرد. (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۱۴-۱۱۳).

اکبر اولین پادشاهی است که به تقلید از سلاطین ایرانی منصب ملک‌الشعرا و مورخ درباری برقرار ساخت و اکثر شعرای دربار او ایرانی بودند. اکبرشاه بیشتر از سایر پادشاهان گورکانی هند حامی فضل و ادب بود، وی کتابخانه ی بزرگی داشت و نوشته‌اند بیست و چهار هزار نسخه خطی در آن وجود داشت. ابوالفضل تخیلات شعری اکبر را ستایش نموده است. در دربار او بزرگترین مجمع شعرا و نویسندگان و فضلا و دانشمندان فراهم آمده بود، بذل و بخشش زیادی در حق آنها داشته و مورد تشویق و تجلیل قرار می‌گرفتند. (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹، مقدمه‌مصحح: ۳۵-۳۴) در زمان اکبر با وجود وزیر اندیشمند خود ابوالفضل علامی شعرا و هنرمندان و دانشمندان ایرانی به گرمی مورد استقبال قرار می‌گرفتند. (ارنست و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳) به جرأت می‌توان گفت در هیچ دوره‌ای فرهنگ ایرانی شاهد چنین سرمایه‌گذاری نبوده است. این سرمایه‌گذاری فرهنگی و ادبی که بابر و همایون آغاز کرده بودند توسط اکبر به اوج خود رسید. (امیری، ۱۳۷۴: ۳۵) اکبرشاه زبان فارسی را زبان رسمی هند اعلام کرد و در عصر فرمانروایی وی، زبان فارسی از هر نظر توسعه پیدا کرد. (فلاح، ۱۳۸۹: ۸۵) در زمان او تحصیلات در مدارس ابتدایی و متوسطه به زبان فارسی و در همه ی سطوح تدریس می‌شد. خط مشی آموزشی اکبر براساس بهگزینی استوار بود و امکان تعلیم را برای همه فراهم می‌نمود. این خط مشی آموزش توسط وزیر او فتح‌اله شیرازی سروسامان یافت. (احمد، ۱۳۶۶: ۷۹).

بنابر آثار مورخین نامدار دوره‌ی اکبرشاه، جشن نوروز در دربار سلاطین مغول بایری اهمیت فراوانی داشت و با نهایت علاقه و شکوه زایدالوصفی برگزار می‌شد. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۷۴) بنابر نوشته ابوالفضل علامی در آئین اکبری جشن نوروز ده روز طول می‌کشید در این ایام معابر شهر آیین‌بندی و تزئین می‌شدند که مردم از فرط شادی فریاد می‌زدند و نقاره‌ها به صدا درمی‌آمدند و آوازخوان‌ها و خنیاگران هنر خود را به نمایش می‌گذاشتند. شب‌ها

چراغانی بود و روزها مردم صدقه و هدیه می دادند. (علامی، ۱۸۹۳: ۱/ ۱۴۲) تقویم الهی از ابتکارات اکبرشاه می باشد که نشانه ی بارز نفوذ گسترده فرهنگ ایران در هندوستان است. این تقویم طی زمانی در سراسر هندوستان به عنوان تقویم رسمی کشور اعلام گردید. (روابط ایران و هند، ۱۳۸۰: ۶۷) بزرگترین پادشاه گورکانی هند به معماری نیز دلبستگی فراوانی داشت. او در آگره و فتحپور سیکری گنبدها و قبه ها و کاخ ها برآورد. مسجد بزرگ فتحپور و ورودی جنوبی زیبای آن که " بلند دروازه " خوانده می شد آمیخته ای از معماری ایرانی و هندی بود. (ولایتی، ۱۳۸۳: ۱۹۶) معماری مغول ها را می توان در مرحله ی اول به عنوان یک معماری صددرصد ایرانی به شمار آورد. بعد از آن معماری ایرانی و هندی در عصر اکبر با هم تلفیق شدند. (نیرنوری، ۱۳۸۵: ۱/ ۶۳۷) مکتب نقاشی مغول که بسیار مدیون ایرانیان بود با تشویق آزاد مناشانه اکبر شکوفا شد. و به اوج کمال رسید. (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۵۱).

### اوج روابط ایران با هند در عصر جهانگیرشاه (۱۰۳۷-۱۰۱۴ه.ق. / ۱۶۲۸-۱۶۰۵م.)

جهانگیرشاه چهارمین پادشاه قدرتمند بابری است که در خصوص تاریخ تولد خود در جهانگیرنامه چنین می گوید: «در سنه نهصد و هفتاد و هفت روز چهارشنبه هفدهم ماه ربیع الاول هفت گهری (ساعت) از روز مذکور گذشته به طالع بیست و چهارم درجه میزان الله تعالی مرا از کتم عدم به وجود آورد». و در مورد جلوس خود می گوید: «از روز پنجشنبه بیستم جمادی الثانی هزار و چهارده هجری گذشته در دارالخلافه آگره در سن سی و هشت سال بر تخت سلطنت جلوس نمودم». (جهانگیرگورکانی، ۱۳۵۹: ۱) جهانگیر مردی شاعر، انشاء پرداز، دانشمند، ادیب، مورخ و خوشنویس بوده است. همچنین در فن نقاشی به درجه ی استادی رسیده بود. دوره ی تحصیلاتش را نزد اساتیدی چون ملک الشعرا فیضی و عبدالرحیم خان خانان سپری نمود (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۰۶).

یکی از خصوصیات عصر جهانگیری روابط با ایران است که مصادف با عهد شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۸۹ه.ق. / ۱۶۲۹-۱۵۸۱م.) بود که خود از مشوقان ادب و هنر شمرده می شود. میان این دو پادشاه مکاتبات و مراودات بسیار صورت می گرفت. (غروی، ۱۳۸۵: ۱۱۴) این مکاتبات و ارتباطات بسیار محبت آمیز بود و روابط بین دو کشور را نیز بیش از پیش نزدیکتر و دوستانه تر نمود. هر گاه یکی از دو پادشاه در جنگی پیروز می شد از غنایم برای دیگری می فرستاد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۵: ۹۸) در باب مراودات و روابط دوستانه میان دو پادشاه، جهانگیرشاه می گوید: «در بیست و یکم [فروردین ماه سال ۱۰۲۶ه.ق. / ۱۶۱۷م.] محمدرضا ایلچی دارای ایران را رخصت نمودم و شصت هزار درب که سی هزار روپیه بوده است خلعت به او مرحمت شد. در برابر یادبودی که برادرم شاه عباس به جهت

من فرستاده بودند تحفه چند از قسم مرصع‌آلات که دنیا داران دکن فرستاده بودند با دیگر پارچه‌ها و نفایس از هر قسم و هر جنس که تحفگی را شایان بود موازی یک لک روپیه همراه ایلچی مذکور روانه ساختم. از این جمله پیاله بلوری بود که چلبی از عراق فرستاده بود و آن پیاله را شاه دیده بود به ایلچی گفته باشند که اگر در این پیاله برادرم شراب نوشیدن به جهت من فرستد شفقت تمام خواهد بود، چون ایلچی این معنا را اظهار نمود در حضور او چند مرتبه از این پیاله شراب خورده فرمودم که سرپوش و رکابی به جهت آن تبارک ساختند و داخل سوغات‌ها نموده فرستادم.» (جهانگیرگورکانی، ۱۳۵۹: ۲۱۳) پیوستگی و اتحاد ایران و هند در زمان جهانگیر تداوم داشت و نفوذ عناصر ایران در دربار به وضوح دیده می‌شود، بطوریکه در سال‌های آخر حکومت جهانگیر قدرت واقعی دست نورجهان همسر ایرانی او و بستگان وی بود. پدر نورجهان، عنایت بیگ تهرانی و برادر او ابوالحسن آصف‌خان مقام وزیر و وکیل را در دستگاه امپراتوری داشتند. (کخ، ۱۳۷۳: ۱۱) دربار جهانگیر از ایرانیان لایق استقبال می‌نمود، بسیاری از شعرا و علمای ایرانی تحت حمایت ایشان مشهور شدند، نقاشان قابل توجهی به دربار جهانگیر پیوستند. (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۵۴) غیر از جهانگیر، همسر ایرانی او نورجهان و فرزندانش خصوصاً شاه جهان و امیرانش از جمله عبدالرحیم خان خانان، و امثال آنها به ترغیب اهل فضل و کمال علاقه ی زیادی داشتند و صدها نفر شاعر و ادیب و هنرمند در حمایت آنان تربیت شده‌اند. (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۰۷)

تیموریان هند دربار خود را مثل دربارهای باشکوه پادشاهان ایرانی می‌آراستند چنانکه جهانگیرشاه به تقلید از انوشیروان پادشاه ساسانی زنجیر عدلی از نشستگان تا قصر تعبیه کرده بود. (مسائل زبان فارسی در هند، پاکستان و بنگلادش، ۱۳۶۶: ۱۸) جهانگیر سنوات جلوس خود را بر منبای نوروز می‌گذاشت و روز اول فروردین را جشن می‌گرفت. دربار او در ایام نوروز شکوه خاصی داشت و سراپا آذین بندی بود و آوازخوانان و خنیاگران همه جا در ترنم و پایکوبی می‌شدند و این جشن‌ها تا نوزده فروردین ادامه می‌یافت. (جهانگیرگورکانی، ۱۳۵۹، مقدمه مصحح: ۲۷) نورجهان بیگم ملکه ایرانی جهانگیرشاه جشن نوروز را در قصر خود به گونه‌ای وصف ناپذیر برگزار می‌کرد. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۷۸) جهانگیر به علم و ادب توجه خاص داشت، صاحب ذوق بود و شعر می‌سرود و به آسانی و نرمی می‌نوشت و از سادگی و روانی نثر فارسی بهره می‌جست و در اثر خود، جهانگیرنامه، از این روش استفاده نمود. (مشکاتی و جهترمل، ۱۳۸۷/۱۱۶۰/۲-۱۱۵۹) جهانگیرنامه مهمترین و اولین اثری است که از یک پادشاه قدرتمند و ادب دوست بصورت شرح وقایع روزانه به زبان فارسی نوشته شد. (جهانگیرگورکانی، ۱۳۵۹، مقدمه مصحح: ۴۵) در دوره‌ی جهانگیر تزئین‌نمای بناها مورد توجه قرار گرفت و از معرق‌کاری با سنگ‌های فراوانی استفاده گردید. تبادلات فرهنگی در بین ایران و هند چنان بود که آثار متعددی در ایران و

هند دیده می‌شود. (سلطان زاده، ۱۳۷۸: ۶۴-۶۳) همچنین در زمان او هنر فرشبافی که همایون آن را به همراه چند فرشباغف ماهر از ایران برده بود رونق یافت. (ولایتی، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

### عصر شاه جهان؛ شکوفایی مکتب هندوایرانی

جهانگیرشاه در سال ۱۰۳۷ق. / ۱۶۲۸م. وفات یافت و پس از او فرزندش شاهزاده خرم(شاه جهان) به کمک آصف‌خان نخست‌وزیر جهانگیر پدر زن خود ام‌راتور شد. (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۸۴) حضور گسترده و با نفوذ ایرانیان در دربار هند و ایفای نقش‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از عوامل مهم در توسعه فرهنگ ایرانی در کشور هند محسوب می‌شود. میرزا غیاث‌الدین از مردم تهران در زمان اکبرشاه از ایران به هند رفت و در دربار اکبر صاحب مقام شد سپس دخترش نورجهان بیگم به عقد جهانگیرشاه در آمد و بیش از پیش در دستگاه حکومتی صاحب نفوذ شد و تمام خانواده و اقوامش امور مهم کشور را عهده‌دار شدند. میرزا غیاث‌الدین مردی خوش‌محاوره، نیک اندیش، سلیم‌النفس، حساب‌دان، ادیب، نویسنده و منشی برجسته‌ای بود. او فرزندان خود را ادیب و هنرمند بار آورده بود چنانکه آصف‌خان در زمره‌ی علما و امراء و رجال مشهور زمان خود به شمار می‌رفت. ممتازمحل دختر آصف‌خان به عقد شاهزاده خرم در آمده بود، او در میان بانوان زمان خود از تمامی جهات ممتاز بود. وی مادر محمد داراشکوه بود که خود مردی ادیب، نویسنده، مترجم، خطاط، نقاش و از علما و دانشمندان بزرگ در دوره‌ی گورکانیان هند به شمار می‌رود. (وپانی‌شاد، ۱۳۶۸: ۱/ ۱۲۹-۱۲۶) محمد صالح کنبه مورخ شاه جهان نامه در مورد ابوالحسن آصف خان می‌گوید: «خان آصف مکان که فی الحقیقت در همه باب ارسطوی وقت و افلاطون این آوان است و از روی آداب دانی و قاعده شناسی قانون کار و دستورالعمل روزگار است». (کنبه، ۱۹۶۷: ۸/۲).

بنا به گفته‌ی شیخ محمد صالح کنبه مورخ عهد شاه‌جهان؛ شاهزاده خرم تحت نظارت جدش اکبر و در محضر اساتید معروفی چون شیخ ابوالخیر، قاسم‌بیک تبریزی، وجیه‌الدین گجراتی، تاتارخان و بخصوص حکیم‌دوائی گیلانی کسب فیض نمود و در اکثر علوم زمان خود مهارت پیدا کرد. شاه جهان خود در مورد استادش حکیم گیلانی می‌گوید: «فی الحقیقت حکیم دوائی گیلانی آموزگار ماست و حق تعلیم او بر ما از اوستادان دیگر بیشتر است». (کنبه، ۱۹۶۷: ۱/ ۲۶-۲۷). دوره‌ی شاه‌جهانی از لحاظ پیشرفت فرهنگ و ادبیات هزارساله‌ی فرهنگ و علوم و ادبیات فارسی در شبه‌قاره‌ی هند درخشان‌ترین ادوار تاریخی محسوب می‌شود. در همین عصر درخشان بود که در سایر شعب ادبی و فرهنگی، مکتبی ممتاز موسوم به "مکتب هندوایرانی" در عصر اکبرشاه بوجود آمد. تحت حمایت این پادشاه پیشرفت همه‌جانبه‌ای در زمینه‌ی ادب و هنر و سایر علوم بخصوص

فن معماری و شاهکارهای شعری و نثری و تاریخ نویسی فارسی بحد اعلای عظمت و ترقی و رواج رسید و به اندازه‌ای پیشرفت نمود، که در هیچ دوره‌ای بعد از آن میسر نگردید. (اصغر، ۱۳۶۴: ۳۰۳-۳۰۵).

در دوره‌ی شاه جهان به خاطر امنیت و آرامش و اخذ خراج و مالیات هنگفت از سلاطین تحت حمایت وی، دولت ترقی یافته و آثار باشکوهی مانند "تاج محل" از خود به یادگار گذاشت که موجب شکوه امپراتوری تیموری هند گردید. (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۸۳) تاج محل مقبره‌ی همسر ایرانی شاه جهان ممتاز محل است که پس از وفات در شهر آگره، این بنا بر گرد مزارش ساخته شد و اکنون از بناهای معروف جهان به شمار می‌رود. شاه جهان بعد از وفات در همین مقبره و در کنار همسرش مدفون گردید. (نیرنوری، ۱۳۷۷: ۲ / ۷۰۰) این بنا توسط استاد عیسی شیرازی طراحی گردید. برخی از عناصر هنر و معماری ایران را می‌توان در تاج محل و قلعه سرخ و مسجد جامع دهلی که مربوط به دوره‌ی شاه جهان هستند مشاهده کرد. چنانکه کتیبه‌ای به زبان فارسی به نام شاه جهان در پیشانی ایوان مسجد دهلی نصب شده است. (ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۲۳) تاج محل متأثر از معماری ایرانی بوده و در باغی به سبک ایرانی ساخته شد. (پرایس، ۱۳۹۱: ۱۹۷-۱۹۶)

### فرهنگ ایرانی در عصر اورنگ زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۸ ق. / ۱۷۰۷-۱۶۵۸ م.)

آخرین پادشاه مقتدر تیموریان هند "عالمگیر" بود. او با جسارت و کفایت تمام موفق شد سرتاسر شبه قاره را به تصرف در آورد و حدود نیم قرن سلطنت کرد. (امیری، ۱۳۷۴: ۵۰) بنا به گفته‌ی کنبو تاریخ ولادت اورنگ زیب «شب یکشنبه ..... پانزدهم ذی‌قعدة سنه هزار و بیست و هفت هجری [بود]». (کنبو، ۱۹۶۷: ۱ / ۱۰۲) تاریخ پنجاه ساله‌ی عهد عالمگیر در حقیقت تاریخ پنجاه ساله‌ی تمام شبه قاره هند بوده، زیرا در این دوره‌ی طولانی تمام سرزمین هند برای اولین بار در تاریخ چند هزار ساله‌ی خود مستقل و زیر یک پرچم واحد درآمد. عالمگیر با ایجاد وسیع‌ترین امپراتوری مسلمان دامنه‌ی ادب و فرهنگ مشترک شبه‌قاره هند و ایران را که در دوره‌ی شاه جهان به اوج خود رسیده بود به تمامی نقاط این سرزمین پهناور توسعه داد. (اصغر، ۱۳۶۴: ۳۹۶) اورنگ زیب همچون اجداد خود به ادب و فرهنگ و هنر علاقمند بود و به شهادت مورخانی مثل محمدکاظم، مستعدخان، شبلی نعمانی و سید نجیب اشرف ندوی و امثال آنها شایسته‌ترین وارث میراث ادبی و فرهنگی امپراتوران تیموری هندوستان بود. او در محضر اساتیدی چون علامی سعدالله خان، مولانا عبداللطیف سهارنیوری، مولانا هاشم گیلانی و امثال آنها کسب فیض نموده و عالمی متبحر و ادیبی چیره‌دست گردید. (اصغر، ۱۳۶۴: ۳۹۷).

روابط ایران و هند در زمان عالمگیر به سردی گرائید و از رفت و آمد ایرانیان به هند کاسته شد. دلایل این موضوع؛ یکی تعصب مذهبی اورنگ زیب و ایجاد محیط خفقان برای شیعیان ایرانی و دیگری ضعف و نابخردی پادشاهان صفوی بوده است. (امیری، ۱۳۷۴: ۱۶۳-۱۶۲) جادونث سرکر

اظهار می‌نماید علت انحطاط نفوذ ایران در هند در عصر اورنگ زیب، جاه طلبی و ماجراجویی شیعیان ایرانی بوده که دربار هند استقبال از آنها را متوقف ساخته است و دلیل آن تبعیض عمدی از سوی اورنگ‌زیب بر ضد ایرانیان نبوده است. چند وزیر برجسته ی اورنگ زیب ایرانی بودند و او نسبت به ایرانیان که تازه وارد هند می‌شدند و نیز قبلاً در هند استقرار یافته بودند اظهار مرحمت می‌نمود. اما اهمیت زیادی که اورنگ‌زیب به آئین سنت می‌داد و غفلت او از هنرهای زیبا و ادبیات، ایرانیانی را که قصد مهاجرت به هند داشتند را ناامید ساخت. (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۵۵) «تعصب و سختگیری‌های اورنگ زیب پادشاه گورکانی، این سلسله را به ضعف و فترت سوق داد». (کاردوش، ۱۳۷۴: ۴۰)

اورنگ زیب هم عصر شاه‌سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ق. ۱۷۲۳-۱۶۹۴ م.) بود و چند بار به وی نامه نوشت و هدایایی برای او فرستاد متقابلاً پادشاه صفوی برای عالمگیر هدایایی فرستاد. اورنگ زیب در نامه‌ای به شاه صفوی نوشت که به مناسبت روابط دوستانه که بین اجداد او و اجداد پادشاه ایران بوده علاقمند است تا سفری به ایران و اصفهان زیباترین شهر جهان داشته باشد. شاه سلطان حسین در پاسخ نوشت هر موقع به ایران بیاید با نهایت اخلاص از ایشان پذیرایی خواهد شد. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۶۷۳-۶۷۲).

عالمگیر به چهار زبان عربی، فارسی، ترکی و هندی آشنا بود و خصوصاً در نثر فارسی مهارت کامل داشت. هر چند کتابی ننوشته اما صدها نامه از او برجای مانده و همین کافی است که او را از بزرگترین نویسندگان زبان فارسی بدانیم. او انشاء پرداز می‌بود و سبک مخصوصی در نثر فارسی در شبه‌قاره ی هند بوجود آورد. اورنگ زیب اولین کسی بود که در مکتوب‌نویسی فارس بجای سبک مصنوعی و غیرطبیعی، سبک ساده و طبیعی بکار برد. اکثر نامه‌های او به صورت چندین مجموعه گردآوری شده است. او به فن خوشنویسی بی‌نهایت علاقمند بود و در نوشتن اقسام خطوط مهارت داشت و قرآن را به خط زیبا می‌نوشت. (اصغر، ۱۳۶۴: ۳۹۹) در دوره‌ی اورنگ زیب تشویق شعرا و مدیحه‌سرایان سلب گردید اما جذابیت شعر فارسی همچنان باقی ماند و کم نشد. حتی برخی از شعرا مانند عبدالقادر بیدل و غنی کشمیری و ناصر علی سرهندی در این دوره زندگی می‌کردند و شعر فارسی را رونق بخشیدند. (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: مقدمه مصحح: ۳۴).

### نتیجه گیری

پادشاهان گورکانی، با فرهنگ غنی و کهن ایرانی تربیت یافته بودند و این آشنایی موجب علاقمندی آنها با آن فرهنگ شد و در توسعه ی آن جدیت و اهتمام بخرج دادند. گورکانیان وارثان تیمور و چنگیز بودند که نه تنها با تأثیر از فرهنگ ایرانی، خشونت را کنار گذاشته و ویرانیهای خود را

جبران کردند، بلکه نوادگان آنها از آن هم فراتر رفته و نهضت و رنسانس فرهنگی و علمی ایجاد کردند. علاقمندی پادشاهان گورکانی هند به فرهنگ ایرانی زمانی بیشتر شد که با حمایت و پشتیبانی پادشاهان صفوی توأم شد و توانستند امپراتوری خود را تأسیس نموده و استحکام بخشند. آشنایی و علاقه ی وافر پادشاهان بابری به فرهنگ ایرانی و همچنین سوابق دیرینه ی فرهنگی دو ملت ایران و هند زمینه ساز مهاجرت نخبگان و دانشمندان ایرانی به هند را بوده و این امر ورود و توسعه ی فرهنگ ایرانی به آن کشور را بیش از پیش فراهم نمود. زبان اداری و درباری گورکانیان فارسی بود و پادشاهان مغولی خودبه فارسی سخن می گفتند. آنها با تأثیر از تمدن و فرهنگ و اصیل ایرانی در زمینه های زبان، شعر، نقاشی، خوشنویسی و معماری تأثیری عمیق و میراثی بزرگ به جا گذاشت و حتی در پاره ای موارد از جمله شعر و معماری از ایران جلوتر بودند.

### منابع و مأخذ

۱. **اوپانشیاد**، (۱۳۶۸)، ترجمه محمد داراشکوه، با مقدمه و حواشی و تعلیقات و لغتنامه و اعلام بسعی و اهتمام دکتر تاراچند و سیدمحمدرضا جلالی نائینی، چاپ سوم، تهران، انتشارات محمدعلی علمی.
۲. بیات، پایزید، (۱۳۸۲)، **تذکره همایون و اکبر**، به تصحیح محمد هدایت حسین، چاپ اول، انتشارات اساطیر.
۳. پرایس، کریستین، (۱۳۹۱)، **تاریخ هنر اسلامی**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. پیرنیا، حسن، (۱۳۸۷)، **تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه**، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجید.
۵. تفضلی، محمود، (۱۳۳۸)، **جواهرلعل نهر و در ایران**.
۶. ترکمان، اسکندریبگ، (۱۳۸۲)، **تاریخ عالم آرای عباسی**، با مقدمه ی ایرج افشار، شامل جلد اول و نیمی از جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۷. جهانگیرگورکانی، نورالدین محمد، (۱۳۵۹)، **جهانگیرنامه موسوم به توزک جهانگیری**، به کوشش محمدهاشم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۸. ۱۶-حیدر دوغلات، میرزامحمد، (۱۳۸۳)، **تاریخ رشیدی**، به تصحیح عباسقلی غفاری فرد، چاپ اول، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
۹. حبیبی، پوهانه عبدالحی، (۱۳۵۱)، **ظهیرالدین محمد بابرشاه**، کابل.
۱۰. خواندمیر، غیاث‌الدین، (بی تا)، **حبیب‌السیر**، به تصحیح دکتر محمد دبیر، ج ۴، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام.



۱۱. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه ی دهخدا، مجلد ۲ و ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. احمد، عزیز، (۱۳۶۶)، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و جعفر یاحقی، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان.
۱۳. رای، سوکار، (۱۳۸۳)، همایون در ایران، ترجمه کیوان فروزنده شهرکی، چاپ اول، تهران، انتشارات آرون.
۱۴. ریاض الاسلام، (۱۳۷۳)، تاریخ روابط ایران و هند، مترجمان محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۵. سرور، غلام، (۱۳۷۴)، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه ی محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. سلطان زاده، حسین، (۱۳۷۸)، تداوم طراحی باغ ایرانی در تاج محل، چاپ اول، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
۱۷. سلیمی، مینو، (۱۳۷۲)، روابط فرهنگی ایران و هند، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۸. سرخیل، فاطمه، (۱۳۸۶)، روابط صفویان و گورکانیان هند، شماره ۳۰، سال هشتم، صص ۱۱-۱.
۱۹. سمرقندی، دولت‌شاه، (بی تا)، تذکره الشعراء، به تصحیح محمد عباسی، طهران، انتشارات کتابفروشی بارانی.
۲۰. شهبابی خراسانی، علی اکبر، (۱۳۱۶)، روابط ادبی ایران و هند یا تأثیر روابط ایران و هند در ادبیات دوره صفویه، چاپخانه کتابفروشی مرکزی - طهران.
۲۱. طیبی، عبدالحکیم، (۱۳۶۸)، تاریخ مختصر هرات در عصر تیموریان، چاپ اول، تهران، انتشارات هیرمند.
۲۲. عطاردی، عزیزالله، (۱۳۷۶)، سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، چاپ اول، تهران، انتشارات عطار.
- ۲۳.
- رسکین، ویلیام، (۱۳۶۶)، ایران و بابر، ترجمه ی ذبیح‌الله منصوری، تهران، انتشارات زرین.
۲۴. علامی، ابوالفضل، (۱۸۹۳ م)، آئین اکبری، جلد ۱ لکنهو، ناشر: نولکشور.
۲۵. غروی، مهدی، (۱۳۸۵)، جادوی رنگ، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۶. غفاری فرد، عباسقلی، (۱۳۸۶)، **نگاهی به روابط دیپلماتیک صفویان و گورکانیان**، شماره پنجم، سال دوم، صص ۷۵-۸۴.
۲۷. فلاح، مرتضی، (۱۳۸۹)، **فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان**، شماره دوم، سال دوم، صص ۶۷-۹۸.
۲۸. کوثری، سجاد، (۱۳۸۹)، **مفهوم منظر سازی در دوره ی گورکانیان**، ترجمه‌ی آزاده پشوتنی زاده، (کتاب ماه هنر) شماره ۱۴۰، صص ۶۶-۷۰.
۲۹. کاردوش، هاشم، (۱۳۸۴)، **خاطرات هند**، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب سرا.
۳۰. کنخ، ابا، (۱۳۷۳)، **معماری هند در دوره ی گورکانیان**، ترجمه حسین سلطان زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی.
۳۱. کنبو، محمد صالح، (۱۹۶۷م)، **عمل صالح موسوم به شاه جهان نامه**، ترمیم و تصحیح دکتر وحید قریشی، ترتیب و تحشیه دکتر غلام یزدانی، مجلد ۱ و ۲، لاهور، ناشر: سید امتیاز علی تاج، ستاره امتیاز ناظم مجلس ترقی ادب.
۳۲. لاهیجی، حزین، (۱۳۶۲)، **دیوان حزین لاهیجی به ضمیمه ی تاریخ و سفرنامه حزین**، با مقدمه و تصحیح بیژن ترقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام.
۳۳. لعل نهر، جواهر، (بی تا)، **روابط هند و ایران و چند اثر دیگر از جواهر لعل نهر**، ترجمه محمود تفضلی.
۳۴. رشاد، فرهنگ، (۱۳۶۵)، **مهاجرت تاریخی ایران به هند**، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۵. مشکاتی، بابادوود، چهرتمل، (۱۳۸۷)، **دانشنامه ی زبان و ادب فارسی در شبه قاره**، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
۳۶. مؤلف نامعلوم، **روابط ایران و هند**، (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
۳۷. مؤلف نامعلوم، **مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند**، (۱۳۸۵)، چاپ اول، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
۳۸. مؤلف نامعلوم، **مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش**، (۱۳۶۶)، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۳۹. میثمی، سید حسین، (۱۳۸۹)، **موسیقی عصر صفوی**، چاپ اول، تهران، انتشارات ترجمه و نشر آثار هنری «متن».

۴۰. مبارک، شیخ‌ابوالفضل، (۱۳۷۲)، اکبرنامه، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، ج ۱، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۱. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۶)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، چاپ دوم، تهران، مؤسسه نشر هما.
۴۲. نیرنوری، عبدالحمید، (۱۳۸۵)، سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۳. نیرنوری، عبدالحمید، (۱۳۷۷)، سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۴. ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۸۳)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۲، چاپ سوم، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۵. رنست، کارل و دیگران، (۱۳۹۱)، اندیشه ایران و فرهنگ هندی، چاپ اول، تهران، نشر علم.
۴۶. هندوشاه استرآبادی، محمداقاسم، (۱۳۸۸)، تاریخ فرشته، به تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات دکتر محمدرضا نصیری، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۷. یزدی، شرف‌الدین، (۱۳۸۷)، ظفرنامه، ج ۱، ترجمه سید عبدالقادی هاشمی، تهران: نشر مجلس شواری اسلامی.
۴۸. یکتایی، مجید، (۱۳۵۳)، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، چاپ اول، تهران، انتشارات اقبال.
۴۹. مجموع نویسندگان، (۱۳۶۵)، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۵۰. اصغر، آفتاب، (۱۳۶۴)، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور، انتشارات و چاپخانه سیدسند.
۵۱. امیری، کیومرث، (۱۳۷۴)، زبان و ادب فارسی در هند، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۲. بابر، ظهیرالدین محمد، (۱۳۰۸ قمری) بابرنامه موسوم به توزک بابری، ترجمه بیرام خان خانان، بمبئی، ناشر: میرزا محمد ملک‌الکتاب.
۵۳. بداؤنی، عبدالقادر، (۱۳۸۰)، منتخب‌التواریخ، به تصحیح مولوی احمد صاحب، مجلدات ۱ و ۲ چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی